

تاریخ



کاروان قمی ها و ملاقات با

امام زمان (۱)

اسماعیل اسماعیلی*

چکیده

ارتباط با رهبران و پیشوایان دینی که هدایت‌گر انسان‌ها به مقصد والای انسانی بوده‌اند، همواره مورد توجه همگان به ویژه شیعیان بوده و این رابطه از دیرباز از زمان رسول گرامی اسلام تا دوران ائمه هدی ادامه داشته است، حتی این ارتباط در روزگارانی که برخی از امامان معصوم در قید و بند حکومت‌ها اسیر بودند، گسسته نشده است. از میان این همه دیدارهای گروهی یا فردی که با ائمه رخ داده، برخی ویژگی‌هایی دارند که آنها را از ملاقات‌های دیگر ممتاز می‌نماید و سبب شده مورخان و روایت‌گران آن را به صورتی ویژه نقل کنند و در منابع به ثبت نمایند. سفر کاروان قمی‌ها و جمعی از بزرگان و شیعیان از شهر قم به مقصد سامرا که به قصد زیارت امام عسکری اتفاق افتاد و در این ماجرا به دیدار امام عصر نائل شدند، نمونه‌ای از این دست است. این رخداد از آن جهت اهمیت دارد که آن را به منزله سندی گویا بر ولادت و وجود امام مهدی به کار می‌برند و در برخی از منابع معتبر به آن اشاره شده است. این مقاله، به شرح این واقعه تاریخی و اتفاقاتی می‌پردازد که در آن رخ داده است.

واژگان کلیدی

امام حسن عسکری ، امام مهدی ، ولادت، غیبت، قم، سامرا، علم امام ، شیعیان قم.

مقدمه

اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی، از مسائلی است که در اصول عقاید شیعیان جایگاه مهمی دارد. ولادت منجی، از جمله مباحث زیربنایی است که در همین باره مطرح شده و فرقه‌های مسلمانان درباره آن دچار اختلاف هستند. اسلام این منجی را با نام مهدی یاد می‌کند. معصومان، همگی به نوعی آمدن این منجی را بشارت داده‌اند و نام، اصل و نسب و صفات ظاهری وی را بیان کرده‌اند و به صراحت، او را نهمین فرزند با واسطه امام حسین و فرزند بلافصل امام حسن عسکری خوانده‌اند. شیعه با صدها دلیل و برهان و بنابر اجماع، عقیده دارد که آن حضرت در سال ۲۵۵ قمری پا به عرصه وجود گذاشته است. اما اهل سنت، در این باور تردید دارند و آن را انکار می‌کنند. با وجود این، عده زیادی از ایشان نیز بر این باور شیعه تأکید کرده‌اند و با همان روی کرد، به اثبات ولادت و حیات امام مهدی پرداخته‌اند. گواهی کسانی که بر ولادت حضرت شهادت داده‌اند و یا او را بعد از ولادت دیده‌اند، در میان دلایل اثبات وجود امام زمان از امتیاز بیشتری در مقایسه با دیگر دلایل برخوردار است.

دیدار با منجی عالم

ماجرای ملاقات کاروان بزرگان اهل قم با امام مهدی در زمان حیات امام حسن عسکری، موضوعی است که در این نوشتار به شرح و تحلیل آن می‌پردازیم. این داستان، نخستین بار در *کمال‌الدین صدوق و دلائل‌الامامة طبری شیعی*، از دانش‌مندان نام‌دار و بزرگ قرن چهارم قمری، با اندکی اختلاف در متن و سندی کاملاً متفاوت نقل شده است. به سبب آن که *کمال‌الدین*، از مهم‌ترین منابع روایی شیعیان به شمار می‌رود، جایگاه و اعتبار ویژه‌ای دارد و داستان را به صورت کامل تری می‌آورد، نقل صدوق، بررسی و تحلیل می‌گردد و روایت طبری نیز در کنار آن مطرح می‌شود. شیخ صدوق با پنج واسطه، از سعد بن عبدالله قمی نقل می‌کند:

سعد گفت: من به گردآوری کتاب‌هایی که پیچیدگی‌ها و مشکلات خاصی داشت، علاقه‌مند بودم و برای فهم و درک آنها بسیار حرص داشتم. به سبب آن که به مذهب امامیه تعصب می‌ورزیدم، از مخالفان خود از اهل سنت عیب‌جویی و پیشوایان آنها را سرزنش می‌کردم تا آن که روزی گرفتار فردی از مخالفان شدم و از پاسخ‌گویی به پرسش‌های وی درماندم. هر پاسخی برای سوالات وی ارائه می‌کردم، آن را نقض می‌کرد و باطل می‌ساخت تا این که از وی جدا شدم و در حالی که خشم و اندوه سراسر وجودم را فرا گرفته بود، طوماری مهیا ساختم و سوالات بی‌پاسخ خود را که چهل و اندی بود، در آن گرد آوردم تا از بهترین دوستان و هم‌شهریانم احمد بن اسحاق قمی بپرسم. هنگامی که به در منزل او رفتم، خبر دادند او به قصد زیارت امام حسن عسکری از قم خارج شده و راهی سامراست. من نیز به قصد یافتن او، از شهر بیرون رفتم. در یکی از منزل‌گاه‌های میان راه، او را یافتیم و مقصود خود را برایش بازگفتم. هردو به منظور ملاقات امام عسکری و حل مشکلات

گواهی کسانی که بر ولادت حضرت شهادت داده‌اند و یا او را بعد از ولادت دیده‌اند، در میان دلایل اثبات وجود امام زمان از امتیاز بیشتری در مقایسه با دیگر دلایل برخوردار است

پیش آمده، راهی سامرا شدیم. وقتی به در خانه حضرت رسیدیم، اجازه ورود خواستیم. امام اجازه فرمود.

احمد بن اسحاق، انبانی از اشرفی و پول‌های نقره در زیر عبایش پنهان کرده بود. وقتی حضور امام عسکری شرفیاب شدیم و جمال نورانی آن حضرت را مشاهده کردیم، طفلی خردسال چون ستاره مشتری بر زانوی راست حضرت نشسته بود. پیش روی امام اناری طلائی قرار داشت که بر آن طرح‌های بدیعی نقش بسته بود و از جانب یکی از رؤسای بصره برای حضرت فرستاده شده بود. در دست امام هم قلمی بود که با آن می‌نوشت. هرگاه آن حضرت مشغول نوشتن می‌شد، کودک انگستان امام را می‌گرفت و مانع نوشتن او می‌گردید. امام عسکری برای جلوگیری از کار او، انار را می‌چرخاند و طفل را به بازی می‌گرفت تا مانع نوشتن وی نشود. همین که امام از نوشتن فراغت یافت، احمد بن اسحاق، انبانی را که زیر عبایش پنهان کرده بود، بیرون آورد و خدمت امام عرضه کرد. امام نگاهی به کودک انداخت و فرمود: «پسر جانم، مهر را از هدایای شیعیان و دوستانت بردار.»

کودک خردسال جواب داد: «مولای من! چگونه دست پاک خود را به اموال ناپاک بیالایم؟»

آن‌گاه، امام عسکری فرمود: «احمد بن اسحاق، هر آن‌چه در انبان است، بیرون بیاور تا این طفل حلال آنها را از حرامشان جدا سازد!»

سعد بن عبدالله می‌گوید: همین‌طور که احمد بن اسحاق تک‌تک کیسه‌ها را از انبان بیرون می‌آورد، آن کودک تمام محتویات درون آن را با تمام نشانه‌ها و صاحبان اموال و سبب حرمت پول‌های حرام را بیان می‌کرد و امام عسکری گفته‌های وی را تأیید می‌فرمود.

سعد سپس ادامه می‌دهد: بعد امام عسکری به احمد بن اسحاق فرمود که این اموال حرام است، آنها را به صاحبانش برگردان و به ایشان سفارش کن، آن را به دست نیازمندان برسانند.

سپس فرمود: «ای سعد! برای چه به این‌جا آمده‌ای؟»

گفتم: «احمد بن اسحاق ما را تشویق کرد.»

فرمود: «آن مسائلی که می‌خواستی بپرسی، چه شد؟ آنها را از فرزندم (آن‌گاه به کودک خردسالش اشاره کرد) بپرس.»

در این حال کودک گفت: «ای سعد! هرچه می‌خواهی، بپرس.»

سعد می‌گوید: من هر سؤالی که داشتم، پرسیدم و آن کودک خردسال نیز پاسخ فرمود و گفت: «ای سعد! چرا در جواب آن مخالف که با تو به مناظره برخاست، این‌گونه پاسخ نگفتی؟» آن‌گاه خود پاسخ را به صورت کامل بیان فرمود.

سعد می‌گوید: چون هنگام نماز فرا رسید، امام عسکری و آن کودک خردسال برای نماز برخاستند. ما نیز به طور موقت حضرت را ترک کردیم. پس از آن، تا چند روز به منزل امام رفت‌وآمد می‌کردیم، اما دیگر آن کودک را ندیدیم، تا این‌که سرانجام هنگام وداع فرا رسید. من و احمد بن اسحاق و دو مرد میان‌سال دیگر که از قم هم‌راه ما بودند، بار دیگر خدمت امام عسکری شرفیاب شدیم تا با حضرت خداحافظی کنیم. وقتی وارد شدیم، احمد بن اسحاق به امام گفت: «یا ابن رسول‌الله! وقت وداع فرا رسیده و ما از این جدایی غمگینیم.» سپس بر حضرت و اجداد طاهرش سلام و درود فرستاد و دعا کرد: «خداوند این ملاقات را آخرین ملاقات ما قرار ندهد!» امام عسکری از شنیدن این سخن، اشک در چشمانش حلقه زد و بر گونه‌های مبارکش جاری شد و آن‌گاه به احمد بن اسحاق فرمود: «تو در این سفر خدا را ملاقات خواهی کرد.» احمد بن اسحاق با شنیدن این سخن بی‌هوش شد! وقتی به هوش آمد، از امام کفنی طلبید. حضرت به او وعده داد به موقع برایش کفن خواهد فرستاد. آن‌گاه سیزده درهم نیز برای رفع نیاز هایش به وی عطا فرمود.

سعد می‌گوید: در راه بازگشت به قم، در سه فرسخی حلوان، احمد بن اسحاق به تب شدیدی مبتلا شد. چون وارد شهر شدیم، در یکی از کاروان‌سراها فرود آمدیم. شب فرا رسید. بنابه خواهش احمد بن اسحاق، هریک به خواب‌گاه خود رفتیم و وی را تنها گذاشتیم. هنگام صبح بود که فکری به ذهنم آمد،

اما همین که چشم باز کردم، «کافور» (خادم امام عسکری) را دیدم که مرا به مرگ احمد بن اسحاق تعزیت گفت و بیان داشت: «ما هم اکنون از غسل و کفن کردن دوستان فارغ شدیم. برخیزید او را به خاک بسپارید؛ زیرا او مقامی بسیار والا نزد مولایتان امام عسکری دارد.» سپس از چشم ما غایب گشت. ما نیز در پی دفن وی برآمدیم و با اندوه و حسرت فراوان، او را به خاک سپردیم.^۲

این روایت، با دو سند متفاوت در منابع وجود دارد. شیخ صدوق آن را با پنج واسطه از سعد بن عبدالله قمی نقل کرده، در حالی که ابن رستم طبری، با سه واسطه و طریقی جداگانه آن را نقل می‌کند. سلسله راویان صدوق عبارتند از: محمد بن علی بن محمد بن حاتم نوفلی کرمانی از ابوالعباس احمد بن عیسی الوشاء، از احمد بن طاهر قمی، از محمد بن بحر بن سهل شیبانی، از احمد بن مسرور، از سعد بن عبدالله قمی.

ابوبکر محمد بن علی بن محمد نوفلی معروف به کرمانی، نخستین راوی است که شیخ صدوق بدون واسطه از او روایت نقل می‌کند. تذکره نویسان و رجالیان در مورد وی گزارشی نداده‌اند، اما بی‌شک وی از مشایخ حدیث صدوق بوده و در آثار خویش بارها از وی روایت نقل کرده است.^۳ هم‌چنین او استادی مورد اعتماد بوده و صدوق از وی اظهار رضایت کرده و از خداوند برایش آمرزش طلبیده^۴ که دلیل بر وثاقت او دارد. ابوالعباس احمد بن عیسی الوشاء البغدادی و احمد بن طاهر قمی، دومین و سومین واسطه هستند. این دو نیز مهمل بوده و منابع رجال، شرح حالی از آنها ذکر نکرده‌اند، اما به دلیل آن که صدوق به نقل ایشان اعتماد کرده و در آثار خویش به آنها استناد جسته، می‌توان اطمینان یافت که ایشان از راویان نیک بوده‌اند.

رجال‌شناسان در مورد محمد بن بحر بن سهل شیبانی که چهارمین فرد از راویان این حدیث است، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. نجاشی می‌نویسد: «برخی از علمای امامیه وی را غالی دانسته‌اند، اما منشأ این قول معلوم نیست.» وی سپس اظهار نظر می‌کند: «احادیث شیبانی به سلامت نزدیک است.»^۵ همین دیدگاه را در نوشته یاقوت حموی نیز می‌توان یافت.^۶

شیخ طوسی نیز در اظهار نظر خود، شیبانی را فردی متکلم، فقیه و عالم به اخبار خوانده، اما همانند نجاشی، اتهام غلو را درباره وی مطرح کرده است.^۷ علامه مامقانی در پاسخ به این اتهام می‌نویسد:

به نظر می‌رسد منشأ این نسبت، گفته ابن غضائری است و در جای خود ثابت کرده‌ایم که تضعیفات وی، به خصوص در موردی که رمی به غلو شخصی باشد، مسموع نیست. به‌علاوه آن که در امامی بودن شیبانی هیچ تردیدی وجود ندارد و نتیجه آن که تصدیق نجاشی بر سلامت روایات وی و تأکید شیخ طوسی بر آگاهی شیبانی، از اخبار و مرتبه فقهی وی، سبب پذیرش احادیث او و حکم به صحت آنهاست.^۸

سعد می‌گوید: من هر سؤالی که داشتیم، پرسیدیم و آن کودک خردسال نیز پاسخ فرمود و گفت: «ای سعد! چرا در جواب آن مخالف که با تو به مناظره برخاست، این‌گونه پاسخ نگفتی؟» آن‌گاه خود پاسخ را به صورت کامل بیان فرمود

احمد بن مسرور نیز از راویان مهمل در این روایت به شمار می‌آید که ذکر او، تنها در طریق صدوق وجود دارد، اما شیخ آقا بزرگ، احتمال داده که وی عموی جعفر بن محمد بن مسرور بن قولویه و که وی نیز از سعد بن عبدالله روایت کرده است.^۹

همان‌گونه که اشاره شد، رجال سند این روایت، بعضی مهمل و بعضی مجهولند. علاوه بر این، در همه کتاب‌های صدوق، تنها پدر صدوق یا استادش ابن ولید واسطه میان صدوق و سعد بن عبدالله اشعری است، در حالی که در این روایت، میان صدوق و سعد بن عبدالله پنج واسطه و در روایت ابن‌رستم طبری در سه واسطه وجود دارد.^{۱۰} و ابهامات سندی آن کمتر از روایت صدوق است؛ زیرا دو تن از راویان آن، از شیوخ مورد اعتماد بزرگانی هم‌چون محمد بن علی طرازی استاد ابن طاووس، ابن غضائری، شیخ طوسی، ابن جید قمی، ابن طاووس و صدوق بوده و فرد سوم نیز با وجود مهمل بودن، از آن‌جا که در سلسله اسناد ابن طاووس واقع شده و از سویی قدح یا ذمی درباره‌اش ذکر نشده، به نقل وی می‌توان اعتماد کرد.

علاوه بر آن‌چه گذشت، مطالب و برخی احکام فقهی در روایت صدوق وجود دارد که بعضی ادعا کرده‌اند بعید است از معصوم صادر شده باشد، از جمله هنگام نوشتن امام عسکری آن کودک خردسال انگشت امام را می‌گیرد و مانع نوشتن حضرت می‌شود یا این که امام طفل خردسال را با اناری به بازی می‌گیرد، در حالی که طبق روایتی که کلینی از صفوان جمّال و او از امام صادق نقل کرده: «امام معصوم اهل لهُو و لعب نیست.»^{۱۱} در پاسخ به این سخن باید گفت: اول این که روایت کلینی با روایات بسیاری که در این زمینه نقل شده، منافات دارد. روایاتی که آشکارا دلالت می‌کند امامان معصوم و حتی پیامبر اکرم در زمان کودکی مانند خردسالان دیگر بازی می‌کردند.^{۱۲} دوم این که سند این روایت، به سبب معلی بن محمد بصری که به ادعای نجاشی^{۱۳} و علامه حلی^{۱۴}، فردی «مضطرب الحدیث و المذهب» بوده، مخدوش است. از جمله احکام فقهی که در این روایت هست و فقها بدان حکم نمی‌کنند و یا با اجماع علمای امامیه منافات دارد، این است که این روایت حدّ سحّ را نیز مثل حدّ زنا ذکر کرده، یعنی رجم (!) در حالی که حدّ سحّ، پایین‌تر از حدّ زناست و یا این که «فاحشه میبینه» را در آیه شریفه

به سحّ تفسیر می‌کند، در حالی که مفسران و فقهای شیعه، آن را به آن‌چه موجب حدّ است و یا آزار رساندن زبانی و عملی زن به شوهر و بستگان شوهر تفسیر کرده‌اند.^{۱۵}

مورد دیگر در روایت، این است که وقتی امام عصر در خردسالی، به دستور امام عسکری اموال حرام را از حلال جدا ساخت، امام عسکری به احمد بن اسحاق فرمود: «هنگامی که به قم بازگشتی، این اموال را به صاحبانش برگردان تا آن را به دست نیازمندان واقعی آن برسانند.» در حالی که طبق روایت، حضرت مرگ وی را در همین سفر پیش‌گویی فرموده بود. به هر حال در این روایت، نکات و مطالبی مطرح شده که سبب گشته برخی اصل آن را زیر سؤال ببرند و آن را جعلی برشمرند.^{۱۶} اما علامه مامقانی، ضمن اشاره به مطالب شهید ثانی که مدعی جعل این حدیث است، می‌نویسد:

متن و محتوای روایت، از صدور آن از معصوم حکایت دارد و ادعای شهید پذیرفتنی نیست.^{۱۷}

پیش‌بینی امام عسکری درباره مرگ احمد بن اسحاق اشکال دیگری است که در روایت صدوق مطرح می‌شود، در حالی که روایات و ادله فراوانی بر بقای وی تا اوایل عصر غیبت صغرا وجود دارد، مثل روایتی که شیخ طوسی درباره توقیعات ذکر کرده که جعفر کذاب پس از شهادت امام عسکری به احمد بن اسحاق نامه‌ای نوشت و خود را قیّم امام معرفی کرد،^{۱۸} یا روایتی که کشی نقل کرده و طبق آن، امام عصر هزینه سفر حج احمد بن اسحاق را تأمین کرد^{۱۹} و ادله بسیار دیگری که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

دفاع برخی از انتقادها شدنی است، ولی برخی دیگر هرگز توجیهی ندارد، مثل برابری حدّ سحّ با حدّ زنا یا تفسیر «فاحشه مبینة»^{۲۰} به سحّ یا پاسخ واحد امام به مسئله‌ای که از جهات بسیار اجمال دارد و احکام هر یک از نظر ضمانت متفاوت است؛ در حالی که هیچ‌یک از این احکام را فقها انجام نمی‌دهند. با وجود این، بسیاری از بزرگان به سبب اعتماد به مرحوم صدوق و بزرگانی چون وی، به صحت روایات وی عقیده دارند و اشکالات برخی از آنها را یا توجیه می‌کنند و یا از آن چشم می‌پوشند. علامه مجلسی ضمن تأیید این روایت می‌نویسد:

صدوق به صحت اخبار و وثوق آنها آگاه‌تر است از دیگرانی که احوال ایشان بر ما معلوم نیست و اطمینان به این‌گونه روایات، نتیجه‌ای جز بی‌اعتمادی به افرادی مانند صدوق و در نهایت کوتاهی کردن در شأن و منزلت ائمه نیست.^{۳۱}

مجلسی اول نیز با استناد به اعتماد صدوق و شیخ طوسی به این روایت، می‌فرماید: متن و محتوای روایت به گونه‌ای است که سبب می‌شود به صدور آن از معصوم اطمینان پیدا کنیم.^{۳۲}

پیش از پرداختن به محتوای روایت، شایسته است به صورت اجمالی، به بررسی اهداف کسانی اشاره شود که به نقل این‌گونه روایات تاریخی پرداخته‌اند.

ظهور منجی و منجی‌گرایی، از موضوعات مطرح شده در تمام ادیان است و همگان به ظهور منجی اعتقاد دارند؛ شخصی که انسان‌ها را از ظلم و بی‌عدالتی رها خواهد ساخت و کژی‌ها را راست و ناهم‌آهنگی‌ها را هم‌آهنگ خواهد نمود.

هر آیینی برای این منجی، مصداق خاصی معرفی می‌کند. دین مبین اسلام از جمله ادیانی است که این موضوع به صورت بسیار پررنگ‌تری در آن مطرح شده و شیعه در میان فرقه‌های آن، عقیده و دیدگاه ویژه‌ای به این موضوع دارد. شیعیان، برخلاف اهل سنت که منکر ولادت و وجود امام مهدی هستند، عقیده دارند این منجی بشارت داده شده، از نسل پیامبر اسلام و از فرزندان حضرت فاطمه و امام حسن عسکری به شمار می‌آید و نامش مهدی است، در سال ۲۵۵ قمری متولد شد و آخرین جانشین پیامبر خاتم و رهبر و هدایت‌گر واقعی جامعه اسلامی به شمار می‌آید و هم‌اکنون در قید حیات بوده، اما بنا به دلایلی غایب است. او روزی به امر خداوند ظاهر خواهد شد و طبق وعده الهی، «زمین را سرشار از عدل و داد خواهد کرد، پس از آن که از ظلم و بیداد پر شده باشد». در همین جهت، به هدف‌دار بودن نقل این‌گونه روایات در آثار بزرگانی چون مرحوم کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی می‌توان پی برد. بی‌شک گردآوری انبوهی از این روایات و قراین و شواهد تاریخی به دست این بزرگان، بدین سبب است که ولادت امام مهدی نقل گردد و پس از آن، وجود و حیات آن حضرت در این زمان طولانی به اثبات رسد. روایت صدوق که در این گفتار بررسی شد، نمونه‌ای کوچک از این گونه ادله است. محتوای روایت را در موارد ذیل می‌توان خلاصه کرد:

یکم. افراد حاضر در کاروان و جایگاه اجتماعی آنها؛

دوم. مسیر حرکت کاروان؛

سوم. سفر به قصد زیارت امام عسکری و تحویل اموال و دریافت پاسخ برای مشکلات صورت گرفته؛

چهارم. مکان ملاقات منزل امام عسکری در سامرا؛

پنجم. امام مهدی پاسخ‌گوی تمام سؤالات بودند؛

ششم. امام مهدی وضعیت هدایا و اموال را تعیین فرمودند؛

ظهور منجی و منجی‌گرایی، از موضوعات مطرح شده در تمام ادیان است و همگان به ظهور منجی اعتقاد دارند؛ شخصی که انسان‌ها را از ظلم و بی‌عدالتی رها خواهد ساخت و کژی‌ها را راست و ناهم‌آهنگی‌ها را هم‌آهنگ خواهد نمود

هفتم. امام عسکری مرگ احمد بن اسحاق را پیش‌بینی کردند؛ هشتم. طبق این روایت، احمد بن اسحاق در حلوان به خاک سپرده شد؛ نهم. افراد کاروان چند روزی در سامرا اقامت داشتند و بارها امام عسکری را ملاقات کردند.

در این روایت، جز نام دو شخصیت برجسته شیعه که هر دو از مردم قم و از راویان بنام بوده‌اند، نام کسی به چشم نمی‌خورد، اما در ذیل روایت آمده که دو مرد میان‌سال دیگر از اهالی قم، در هنگام خداحافظی با امام عسکری، حضور داشته‌اند و با حضرت ملاقات کرده‌اند. هر چند نصوص، ما را در شناسایی این افراد و این که از چه زمانی به همراه کاروان بوده‌اند، یاری نمی‌دهند، از ظاهر روایت و الفاظ و عباراتی که در آن به صورت جمع به کار رفته، آشکار است که آن دو نیز از افراد کاروان بوده‌اند و اگر تصور شود که از آغاز سفر همراه ایشان نبوده‌اند، به احتمال قوی، در ادامه سفر و هنگام بازگشت به وطن، در جمع آنها حضور داشته‌اند.

احمد بن اسحاق، صحابی برجسته

احمد بن اسحاق قمی نخستین شخصیت معروفی است که در این کاروان حضور داشته و نقش اصلی را عهده‌دار بوده است. نسبت وی در منابع چنین آمده است: احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک الاحوص الاشعری ابوعلی القمی.^{۳۳} شیخ طوسی می‌نویسد:

وی از جمله اصحاب امام جواد و امام عسکری بوده است.^{۳۴}

وی هم‌چنین می‌نویسد:

وی از صحابی خاص امام عسکری بوده و امام عصر را دیدار کرده است. او شیخ قمی‌ها و رابط میان ایشان و امام بوده و آثار و تألیفاتی هم از وی برجای مانده است.^{۳۵}

نجاشی نیز درباره او می‌نویسد:

او رابط قمی‌ها و امام بوده، از امام جواد و امام هادی روایت کرده است و از صحابی امام عسکری بوده است.^{۳۶}

از این عبارات، استفاده می‌شود که وی معاصر با امام جواد، امام هادی و امام عسکری بوده و به نمایندگی از مردم قم، به حضور ائمه مشرف می‌شده و وجوه شرعی و نامه‌های آنان را عرضه می‌کرده است.

محمد حسین ناصر الشیعه می‌نویسد:

احمد بن اسحاق ابتدا وکیل امام عسکری در اوقاف قم بوده است.^{۳۷}

طبری شیعی نیز به وکالت وی از جانب امام عسکری و امام عصر تصریح کرده است.^{۳۸} به علاوه، نشانه‌های فراوان دیگری بر وکالت وی وجود دارد که به برخی از آنها به صورت اجمال اشاره می‌شود:

۱. نام وی در ردیف چند تن از وکلای دیگر ذکر شده؛^{۳۹}

۲. براساس روایتی، امام هادی و عسکری وی را هنگام بروز مشکلات به ابوعمر و عثمان بن سعید، وکیل ارشد خود، ارجاع داده‌اند^{۴۰} که این کار از رابطه میان دو وکیل حکایت دارد؛

۳. کمک‌های یک‌سانی که امام هادی به وی و وکلای دیگر خویش عطا فرمود، بر وکالت وی دلالت می‌کند.^{۴۱}

بی‌شک احمد بن اسحاق، نزد ائمه جایگاه والایی دارد و تأثیر وی در تشکیلاتی که به نام «سازمان وکالت» سامان یافته بود، برجسته و انکارناپذیر است. در این سازمان که فعالیت در آن به صورت رسمی از زمان امام صادق پدید آمده و وکلای ائمه کم و بیش در آن فعال بوده‌اند، روابط شیعیان با امامان معصوم از این طریق مدیریت می‌شده است.

طبیعی است نقش وکلا در این سازمان، به فراخور مقتضیات زمان و مکان و شخص وکیل، متفاوت بوده و سلسله‌مراتب خاصی داشته است. وکیلان و نمایندگان، به میزان شأن و جایگاه اجتماعی خود، مقدار معلومات، توان مدیریت، ظرفیت نگهداری اسرار ائمه و شیعیان و از همه مهم‌تر امین و ثقه بودن، هریک سِمَت و اختیارات تعریف شده‌ای داشته‌اند و در محدوده همان اختیارات تفویض شده، فعالیت می‌کرده‌اند. افراد فعال در این تشکیلات، از سروکیل و وکیل ارشد گرفته تا دست‌یار وکیل، هریک به‌گونه‌ای در حفظ این تشکیلات و اداره امور آن دخیل بوده‌اند و به کار خود می‌پرداخته‌اند. جایگاه وکالت احمد بن اسحاق در این سازمان،

بنا به قراین و شواهد موجود، در رده بالا بوده است. بدین جهت، بارها ائمه او را توثیق کرده‌اند و امام عصر در مدح او توقیع صادر فرمود.^{۳۲} وی چنان مورد اعتماد و عنایت امام عسکری قرار گرفته که حضرت تولد فرزند گرامی‌اش را به او بشارت فرمود.^{۳۳} همچنین در سفری که پس از آن به سامرا رفت، موفق شد جمال نورانی حضرت مهدی را در سه سالگی مشاهده کند و کلام معجزه‌آسای وی را بشنود که فرمود: من ذخیره خداوند در زمین و انتقام‌گیرنده از دشمنان اویم. ای احمد بن اسحاق، پس از مشاهده کردن عین به دنبال اثر آن نگرد.^{۳۴}

تمام این روایات و مطالب، دلالت دارد که وی نزد امام عسکری موقعیت ممتازی داشته است.

درباره تاریخ وفات احمد بن اسحاق دو نوع روایت متعارض وجود دارد:

نخست این که بنا بر روایت صدوق، وی پس از ملاقات با امام عسکری و مشاهده امام عصر، در راه بازگشت به قم، در منزل گاه حلوان از دنیا رفت و پس از مراسم غسل و کفن به دست «کافور»، خادم امام عسکری، در همان جا به خاک سپرده شد، در حالی که امام پیش‌تر مرگ وی را به خودش فرموده بود.^{۳۵}

دوم این که گروه دیگری از روایات، همچنین گفته‌های رجالیان، حکایت دارد که وی مدت‌ها پس از شهادت امام عسکری، در قید حیات بوده و از امام عصر توقیع دریافت کرده است. روایت شیخ طوسی و طبرسی از عبدالله بن جعفر حمیری، از جمله روایات متعارض با روایت صدوق است. در این روایت حمیری چنین نقل می‌کند:

پس از شهادت امام عسکری در بغداد، احمد بن اسحاق را به همراه عثمان بن سعید، اولین نایب و سفیر امام عصر، مشاهده کرده است.^{۳۶}

روایت کلینی از سعد بن عبدالله اشعری، روایت دیگری است که با روایت صدوق تعارض دارد و قرینه‌ای بر بقای احمد بن اسحاق تا زمان غیبت صغراست. وی در این جریان، مأمور می‌شود تا اموال را به منزل امام عسکری که محل ملاقات با امام مهدی بوده، برساند و در این ملاقات، دو قطعه پارچه از امام دریافت می‌کند که در حقیقت کفن او بوده است.^{۳۷} در همین زمان، نامه‌ای به ناحیه مقدسه ارسال کرد و همراه آن، نامه جعفر کذاب را که برای یکی از شیعیان فرستاده و خود را قیم و جانشین امام عسکری معرفی نموده نیز ضمیمه کرد. توقیع امام مهدی در پاسخ این دو نامه، به دست احمد بن اسحاق واصل شد که در آن به نام کامل وی تصریح شده است.^{۳۸}

افزون بر روایات یاد شده، گفته‌های رجال‌شناسان نیز بر بقای احمد بن اسحاق تا عصر غیبت صغرا دلالت دارد.^{۳۹} برخی از پژوهش‌گران اظهار کرده‌اند: احمد بن اسحاق در عصر سفیر اول، از قم به بغداد انتقال یافته و به منزله دست‌یار وی، مشغول به کار شده است.^{۴۰} بنا بر نقل کشی، وی هنگام برگشت از حج، در منزل گاه حلوان از دنیا رفت و با کفنی که امام عصر برایش فرستاده بود، کفن گردید و در همان جا به خاک سپرده شد.^{۴۱} قبرش

در این سازمان که فعالیت در آن به صورت رسمی از زمان امام صادق پدید آمده و وکلای ائمه کم و بیش در آن فعال بوده‌اند، روابط شیعیان با امامان معصوم از این طریق مدیریت می‌شده است

امروزه زیارت‌گاه عاشقان اهل بیت به شمار می‌آید و بر آن بارگاه و قبه‌ای کوچک بنا شده است.^{۴۲}

طبری شیعی، چگونگی وفات احمد بن اسحاق را به گونه دیگر و در ماجرای غیر از داستان ملاقات می‌نویسد:

در یکی از روزها که وی عزم سفر به قم را داشت، از امام مهدی کسب اجازه کرد. امام ضمن اجازه به سفر، مرگ او را در این سفر پیش‌بینی فرمود و همان طور که امام فرموده بود، او در حلوان از دنیا رفت و در همان جا مدفون شد.^{۴۳}

این گفته طبری، با آنچه درباره احمد بن اسحاق گفته شده، کاملاً سازگار و هم‌آهنگ است؛ زیرا هم بر بقای وی تا عصر غیبت صغرا دلالت دارد و با اجماع رجالیان مطابق است و هم بر وکالت وی از ناحیه امام عصر که خود فصل مهمی از زندگی او به شمار می‌آید، دلالت می‌کند. به علاوه، در این گفته امام مهدی، مرگ احمد بن اسحاق را پیش‌بینی فرموده، در حالی که بنابر روایت صدوق، امام عسکری مرگ وی را پیش‌بینی کرده‌اند. چنان که اشاره شد، ذیل روایت که ماجرای خداحافظی احمد بن اسحاق و سعد بن عبدالله با امام عسکری بیان شده، در نقل طبری نیامده است. با در نظر گرفتن این نکته و با توجه به معاصر بودن طبری و مرحوم صدوق و این که اسناد و طریق دو روایت کاملاً با یک‌دیگر متفاوتند، ادعای این احتمال بعید نیست که ذیل روایت صدوق، دنباله ماجرا و داستان دیگری باشد و ذکر آن در این روایت، بر اثر غفلت یا اشتباهی رخ داده، وگرنه توجیه دیگری برای آن صورت نمی‌پذیرد.

سعد بن عبدالله شخصیت برجسته دیگری است که در این کاروان نقش اصلی دارد و خود راوی داستان ملاقات است.

نسب وی در منابع چنین آمده: سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف الاشعری القمی ابوالقاسم.^{۴۴} شیخ طوسی وی را از صحابی امام عسکری به شمار آورده، اما نمی‌داند از امام عسکری روایتی نقل کرده یا خیر. از این رو، نام وی را در زمره کسانی آورده که از ائمه روایت نکرده‌اند.^{۴۵} هم‌چنین می‌نویسد:

وی فردی ثقه، جلیل‌القدر و دارای اطلاعات و اخبار گسترده‌ای در روایت بود و تصنیفات فراوانی داشت.^{۴۶}

نجاشی نیز درباره وی می‌نویسد:

او از مشایخ و فقهای بزرگ قم بود. با اهل سنت به ویژه بزرگان آنها رفت و آمد داشت و بسیاری از احادیث و روایات آنها را استماع کرده است.

وی سپس می‌افزاید:

سعد با امام عسکری نیز ملاقات کرده است. گرچه برخی از بزرگان امامیه آن را منکر شده و مردود شمرده‌اند، به هر حال دارای آثار و تألیفات بسیاری بود و در ۳۰۱ یا ۲۹۹ قمری از دنیا رفت.^{۴۷}

از این عبارات استفاده می‌شود که سعد بن عبدالله، با امام عسکری معاصر بود و از محدثان و فقهای مورد اعتماد و برجسته روزگار خویش به شمار می‌رفت. تردید در ملاقات وی با امام عسکری نکته‌ای است که در این جا مطرح می‌شود و نجاشی به نقل از بعضی بدان اشاره کرده است.

داستان ملاقات سعد با امام عسکری، نخستین بار در روایت صدوق مطرح شده و به نظر می‌رسد با قراین و شواهدی که وجود دارد، این ملاقات صورت گرفته است. جایگاه علمی و اجتماعی سعد و تلاش بی‌وقفه وی در راه اعتلای مذهب امامیه و پاسخ‌گویی به شبهات و پرسش‌های مخالفان، از جمله این قراین است، چنان که خود در حدیث بیان می‌کند. به طور معمول، چنین فردی اشتیاق فراوانی برای ملاقات امام عسکری داشته است تا بتواند پرسش‌های بی‌پاسخ خود را از این طریق جواب دهد. قرار گرفتن نام وی در زمره اصحاب امام عسکری قرینه دیگر است. چنان که پیش‌تر گفتیم، شیخ طوسی آشکارا به این نکته اشاره می‌کند. معاصر بودن وی با احمد بن اسحاق، وکیل برجسته امام عسکری، خود شاهد دیگری است که وی با امام ملاقات کرده؛ زیرا دوستی و رفاقت در این سطح، خواسته یا ناخواسته، می‌تواند مشوق و زمینه‌ساز خوبی برای ملاقات باشد. به هر صورت، طبق گفته علامه مجلسی، مردود شمردن این گونه روایات که متون آنها از صدور آن از معصوم حکایت می‌کند، توجیهی ندارد، گرچه ممکن است با مشکلاتی نیز همراه باشد.^{۴۸} طبق این روایت، سعد بن عبدالله، فقیه و محدث وارسته، به همراه احمد بن اسحاق، خدمت امام عسکری شرفیاب شد و بنابر

نقل راوندی، پاسخ چهل مسئله خود را از زبان مبارک امام عصر دریافت کرد.^{۴۹} این امر، علاوه بر آن که میزان اعتقاد وی به مسائل کلامی و فقهی را نشان می‌دهد، بر اهتمام و پایداری وی به ولایت اهل‌بیت و شیعه امامیه دلالت دارد. در هر صورت، بنابر نقل برخی معاصران،^{۵۰} سعد بن عبدالله در قم درگذشت و در جوار مقبره زکریا بن آدم و زکریا بن ادريس اشعری، به خاک سپرده شد.^{۵۱}

قم و سامرا؛ مبدأ و مقصد

مسیر حرکت کاروان، از جمله نکاتی است که در روایت به آن اشاره نشده و نصوص تاریخی و روایی دیگر نیز ما را در معرفی دقیق آن یاری نمی‌دهند، گرچه شواهدی وجود دارد که مسیر کاروان، شاهراه بزرگ و کاروان‌رو خراسان بوده است. بنابر گفته برخی پژوهندگان، این شاهراه از بغداد شروع می‌شده و تا ماوراءالنهر ادامه داشته است.^{۵۲} با بررسی کلی منابع جغرافیایی، بیش از ۲۲ منزل‌گاه وجود داشته^{۵۳} و حلوان محل دفن احمد بن اسحاق که در روایت به آن اشاره شده، از آن منزل‌گاه‌های مهم به شمار می‌آید. این قرینه نشان می‌دهد که مسیر حرکت کاروان از همین راه بوده است.

عبور کاروان‌های دیگر قم و منطقه جبال از همین شاهراه و ذکر برخی منزل‌گاه‌های واقع در این مسیر، قرینه دیگری است که ادعای فوق را تأیید می‌کند.^{۵۴} از این گذشته، محدودیت‌های راه‌های ارتباطی در آن روزگار، به طور طبیعی فرصت استفاده از راه‌های دیگر را از کاروان‌ها سلب می‌کرده است. در پایان گفتنی است اگر مسیرهای ارتباطی دیگری غیر از آن چه بدان اشاره شد وجود می‌داشت، باید به آن اشاره می‌شده و حال آن که در منابع جغرافیایی چیزی به چشم نمی‌خورد.

آخرین دیدار

در هر حال، کاروان احمد بن اسحاق و هم‌راهان، پس از روزها سختی و طی مسیر، وارد سامرا شدند و به محضر امام عسکری شرفیاب گشتند. بنابه گفته سعد بن عبدالله که هم ناقل این داستان است و هم در کاروان حضور دارد، هنگام ورود به منزل امام عسکری، فرزندش حضرت مهدی نیز که کودکی خردسال بود، کنار حضرت حضور داشت و مشکلات ایشان را پاسخ می‌داد و به حل و فصل امور می‌پرداخت. گذشته از رؤیت کردن کاروان قمی‌ها از حضرت مهدی که خود دلیلی بر اثبات وجود و حیات آن حضرت است، پاسخ دادن وی به سؤالات فراوانی که سعد بن عبدالله از قم به سامرا آورده بود و هم‌چنین، مشخص کردن تکلیف اموالی که احمد بن اسحاق از جانب قمی‌ها خدمت حضرت عرضه کرد، دلیل محکمی بر مقام امامت و ولایت امام مهدی است. بی‌شک این‌گونه پاسخ‌گویی به انبوهی از سؤالات و تفکیک اموال مخلوط به حرام، بدون هیچ‌گونه آگاهی قبلی از وضعیت آنها، از فردی غیر از امام معصوم انتظار نمی‌رود؛ زیرا چنین عمل‌کردی اعجاز است و اعجاز به مقام عصمت اختصاص دارد.

بی‌شک این‌گونه پاسخ‌گویی به انبوهی از سؤالات و تفکیک اموال مخلوط به حرام، بدون هیچ‌گونه آگاهی قبلی از وضعیت آنها، از فردی غیر از امام معصوم انتظار نمی‌رود؛ زیرا چنین عمل‌کردی اعجاز است و اعجاز به مقام عصمت اختصاص دارد

گفتنی است که این ملاقات، در موقعیتی اتفاق افتاده که سامرا، هم‌چنان مرکز خلافت عباسیان بوده و امام عسکری تحت نظارت حکومت قرار داشته است.^{۵۵} این اوضاع ایجاب می‌کرد که ملاقات به صورت مخفیانه صورت گیرد، همان‌طور که برخی برای رساندن پول و وجوهات به امام، به شگردهای مختلفی دست می‌زدند. برای مثال، آن را در ظرف روغن مخفی می‌کردند و به امام می‌فروختند.^{۵۶} از این‌رو، به نظر می‌رسد با توجه به جو حاکم و اختناق شدیدی که بر خانواده امام عسکری وجود داشته، این ملاقات بسیار محرمانه انجام گرفته و از آن مهم‌تر، دیدار امام مهدی نیز فقط در همان ساعات‌های آغاز ملاقات بوده و هم‌چنان که در روایت آمده، کاروانیان در چند روز اقامت، تنها یک‌بار امام را دیده‌اند.

نتیجه

مولودی که از سالیان پیش، ظهورش به جهانیان وعده داده شده تا جهان را پر از عدل و داد کند، در نیمه شعبان سال ۲۵۵ قمری قدم به عرصه وجود نهاده و هم‌اکنون نیز در قید حیات است. این حقیقت انکارناپذیر هم‌چون خورشید، نیازمند دلیل نیست، اما برای پاسخ‌گویی به یاوه‌سرایانی که وجود چنین خورشیدی را منکر شده‌اند و برای راه‌نمایی ساده‌دلانی که امکان انحراف آنها از اندیشه‌های صحیح میسر است، آوردن دلیل برای اثبات موضوع لازم می‌نماید.

از این‌رو، این نوشتار به بررسی یکی از این ادله می‌پردازد که شیخ صدوق بر وجود و حیات امام مهدی آورده؛ زیرا در حقیقت بیان این‌گونه وقایع تاریخی از سوی افراد مورد اعتمادی همانند شیخ صدوق که از طلایه‌داران و سردمداران اندیشه ناب مهدویتند، خود بر وقوع آن رخ‌داده‌ها دلالت دارد و چنان است که جای تردید برای هیچ‌کس باقی نمی‌گذارد. از این منظر گفته‌اند، روایت و نقل مطالب در آثار این بزرگان خود گواه صدق مدعاست.

پی نوشت

* کارشناس پژوهش و تحقیق، محقق و پژوهشگر پژوهشکده مهدویت.

۱. سر پل ذهاب کنونی.

۲. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۲، ص ۴۵۴، مؤسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۰۵ قمری؛ نیز نک: ابن جریر طبری، *دلائل‌الامامة*، ص ۲۷۴، چاپ سوم: منشورات الرضی، قم ۱۳۶۳ شمسی؛ ابو منصور طبرسی، *الاحتجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری، ج ۲، ص ۵۲۳، چاپ اول: انتشارات اسوه، قم ۱۴۱۳ قمری؛ قطب‌الدین راوندی، *الخرائج والجرائج*، تحقیق مؤسسه امام هادی، ج ۱، ص ۴۸۱، چاپ اول: قم ۱۴۰۹ قمری؛ علامه مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۷۸؛ سید هاشم بحرانی، *مدینه‌المعجز*، ص ۵۹۳، منشورات مکتبه المحمودی، تهران، بی‌تا.

۳. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۹۵، چاپ دوم: قم ۱۳۶۳ شمسی؛ *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۴۱۷.

۴. *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۴۳۷.

۵. *رجال نجاشی*، تحقیق محمد جواد نایینی، ج ۲، ص ۳۰۴، چاپ اول: انتشارات دارالاضواء، بیروت ۱۴۰۸ ق.

۶. یاقوت حموی، *معجم‌الادباء*، ج ۱۸، ص ۳۰، چاپ سوم: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۰۰ قمری.

۷. شیخ طوسی، *الفهرست*، تصحیح محمدصادق آل بحر العلوم، ص ۱۳۲، رقم ۵۸۷، انتشارات مکتبه‌المرتضویه، نجف، بی‌تا؛ *رجال طوسی*، ص ۵۱۰، رقم ۱۰۶، انتشارات مکتبه‌الحیدریه، نجف ۱۳۸۰ قمری؛ شیخ طوسی، *اختیار معرفه الرجال*، تحقیق محمدتقی فاضل مبدی، ص ۲۲۷، رقم ۲۳۵، چاپ اول: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ شمسی.

۸. *تنقیح المقال*، ج ۲، ص ۸۶، انتشارات مکتبه‌المرتضویه، نجف ۱۳۵۰ قمری.

۹. آقا بزرگ تهرانی، *طبقات اعلام‌الشیعته*، تحقیق علی‌نقی منزوی، ج ۱، ص ۵۸، چاپ اول: دارالکتب العربی، بیروت ۱۳۹۰ ق.

۱۰. *دلائل‌الامامة*، ص ۲۷۴؛ سلسله سند آن بدین گونه است: عبدالباقی بن یزاد البزاز از عبدالله بن محمد ثعالبی از احمد

- بن محمد بن یحیی العطار و او از سعد اصول بن عبدالله القمی قال:...
۱۱. کلینی، *کافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۳۱۱، روایت ۱۵، انتشارات دارالاضواء، بیروت ۱۴۰۵ قمری.
۱۲. نک: ابوجعفر طبری *املی، بشارة المصطفی*، ص ۱۴۰، چاپ دوم: طبعه الحیدریه، ۱۳۸۳ شمسی؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۵، ص ۳۳۳، روایت ۳ و ج ۴۳، ص ۴۹۷، روایت ۵۸.
۱۳. *رجال نجاشی*، ج ۲، ص ۳۶۵.
۱۴. علامه حلی، *خلاصة الاقوال*، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، ص ۲۵۹، چاپ دوم: المطبعة الحیدریه، نجف ۱۳۸۱ قمری.
۱۵. نک: توضیحات استاد علی اکبر غفاری در *پاورقی کمال الدین*، ص ۴۵۷ و ۴۵۹ و *پاورقی بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۷۸ - ۸۹.
۱۶. شیخ طوسی، *رجال نجاشی*، ج ۱، ص ۴۰۲ (پاورقی): *تنقیح المقال*، ج ۲، ص ۱۷ - ۲۰.
۱۷. همان.
۱۸. *الغیبة*، تحقیق عبدالله تهرانی، ص ۲۸۷، چاپ اول: انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم ۱۴۱۱ قمری؛ نیز نک: خصیبه، *هدایة الكبرى*، ص ۳۸۳، چاپ چهارم: انتشارات مؤسسه البلاغ، بیروت ۱۴۱۱ قمری.
۱۹. *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۹۹ - ۶۰۰ رقم ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲.
۲۰. سوره نساء، آیه ۱۹.
۲۱. *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۵۲، ص ۸۸.
۲۲. *تنقیح المقال*، ج ۲، ص ۱۷.
۲۳. *رجال نجاشی*، ج ۱، ص ۲۳۴؛ *فهرست طوسی*، ص ۲۶.
۲۴. *رجال طوسی*، ص ۳۹۸ و ۴۲۷.
۲۵. *فهرست طوسی*، ص ۲۶.
۲۶. *رجال نجاشی*، ج ۱، ص ۲۳۴.
۲۷. ناصر الشریعه، *تاریخ قم*، تعلیق علی دوانی، ص ۱۶۸، چاپ خانه حکمت، قم ۱۳۳۲ شمسی؛ نیز نک: بحرانی، *مدینه المعجز*، ص ۵۶۸.
۲۸. *دلایل الامامة*، ص ۲۷۲.
۲۹. شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۴۱۷؛ *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۵۷، ج ۱۰۵۳.
۳۰. شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۳۵۴.
۳۱. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق یوسف البقاعی، ج ۴، ص ۴۴۱، چاپ سوم: انتشارات دارالاضواء، بیروت ۱۴۱۲ قمری.
۳۲. شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۴۱۷.
۳۳. *کمال الدین*، ج ۲، ص ۴۳۳.
۳۴. همان، ص ۳۸۴؛ سید محمد صدر، *تاریخ الغیبة الصغری*، ج ۱، ص ۲۸۷، چاپ اول: انتشارات مکتبه الرسول الاعظم، اصفهان ۱۴۰۰ قمری.
۳۵. *کمال الدین*، ص ۴۶۵.
۳۶. *الغیبة*، ص ۲۴۳ و ۲۵۵؛ ابوعلی طبرسی *اعلام الوری*، تحقیق مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم ۱۴۱۷ قمری.
۳۷. *کافی*، ج ۱، ص ۵۱۷، روایت ۴.
۳۸. *الغیبة*، ص ۲۸۷؛ نیز نک: خصیبه، *هدایة الكبرى*، ص ۳۸۳.
۳۹. *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۹۹ و ۶۰۰ رقم ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲؛ خوبی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۲، ص ۴۹.
۴۰. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، ص ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۷۰ و ۱۷۱، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷ شمسی.
۴۱. *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۹۹ و ۶۰۰ رقم ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲.
۴۲. حرزالدین محمد، *مراقده المعارف*، تحقیق محمد حسین حرزالدین، ج ۱، ص ۱۱۸، چاپ اول: مطبعة الادب، نجف ۱۳۸۹ قمری.
۴۳. *دلایل الامامة*، ص ۲۷۲.
۴۴. *رجال نجاشی*، ج ۱، ص ۴۰۱؛ علامه حلی، *خلاصة الاقوال*، ص ۷۸.
۴۵. *رجال طوسی*، ص ۴۳۱ و ۴۷۵.
۴۶. *الفهرست*، ص ۷۵.
۴۷. *رجال نجاشی*، ج ۱، ص ۴۰۱ - ۴۰۲.
۴۸. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۸۸.
۴۹. *الخرائج و الجرائح*، ج ۱، ص ۴۸۳.
۵۰. *مراقده المعارف*، ج ۱، ص ۳۴۳.
۵۱. آرامگاه این سه راوی بزرگوار، هم اکنون در قبرستان شیخان واقع است.
۵۲. لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، ص ۲۰۰، چاپ دوم: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴ شمسی.
۵۳. نک: *سفرنامه ابن حوقل*، ترجمه جعفر شعار، ص ۱۰۲، چاپ دوم: انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶ شمسی؛ ابن رسته، *الاعلاق النقیسه*، ترجمه حسین قره چانلو، ص ۱۹۴ - ۱۹۶، چاپ اول: انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵ شمسی؛ ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، حسین قره چانلو، ص ۱۷ - ۱۸ و ۷۰، چاپ اول: تهران ۱۳۷۰ شمسی.
۵۴. نک: *هدایة الكبرى*، ص ۳۴۲.
۵۵. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۴۳۴؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۰، ص ۳۱۱.
۵۶. شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۲۵۴؛ *تنقیح المقال*، ج ۲، ص ۲۴۶.